

اشکال مرحوم نائینی بر مرحوم وحید بهبهانی و بر اشکال اول مرحوم آخوند:

مرحوم نائینی در زمره ثمرات بحث از وجوب مقدمه واجب می نویسد:

«و منها: ما نسب إلى الوحيد البهبهانی رحمه الله من لزوم اجتماع الأمر و النهی على القول بوجوب المقدمّة، فيما إذا كانت المقدمّة محرّمة.

و قد أورد عليه: بأنه لا يكون من ذاك الباب، بل من باب النهی فی العبادة أو المعاملة. و الإنصاف أنّ ما نسب إلى الوحيد بإطلاقه غير تامّ، و كذا ما أورد عليه، و توضیح ذلك: هو أنّه تارة: تكون المقدمّة فی نوعها محرّمة بحيث لا يكون للمكلّف مندوحة، كما إذا انحصر الإنقاذ بالتصرّف فی ملك الغير، ففي مثل هذا يقع التّزاحم بين وجوب الإنقاذ و حرمة التّصرف، و ينبغي مراعاة الأهمّ أو سائر مرجّحات باب التّزاحم، و لا يندرج هذا إلّا فی باب اجتماع الأمر و النهی، لا فی باب النهی من العبادة أو المعاملة. و أخرى: لا تكون المقدمّة فی نوعها محرّمة بل كان لها افراد مباحة، فتارة: يرد النهی عن فرد منها بالخصوص، كما إذا نهى عن سير خاصّ للحجّ، فهذا يندرج فی باب النهی عن العبادة ان كانت المقدمّة عباديّة، أو المعاملة ان لم تكن كذلك.

و أخرى: لا يرد النهی عن فرد منها بالخصوص، بل كان المنهى عنه عنوانا كلياً انطبق على بعض افراد المقدمّة، كما فی السّير على الدّابة المغضوبة فی الحجّ، حيث أنّ الواجب بالوجوب المقدمی هو السّير الّذی له افراد و المنهى عنه هو الغصب الّذی له افراد أيضاً، و قد اجتمع كلّ من عنوان الواجب و الحرام فی السّير على الدّابة المغضوبة، فهذا يكون من باب اجتماع الأمر و النهی، و ليس من باب النهی عن العبادة أو المعاملة، و لا يتوقّف اندراجه فی باب الاجتماع على ان يكون الواجب بالوجوب المقدمی هو عنوان المقدمّة حتى يمنع عن ذلك بل يكفي ان يكون الواجب عنواناً كلياً ذا افراد، كالمثال المتقدّم فتأمل جيّداً.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. انصاف آن است که هم کلام مرحوم وحید و هم اشکال مرحوم آخوند تام نیست چراکه:

۱. فوائد الاصول، ج ۱، ص ۲۹۹.



۲. گاهی نوع مقدمه حرام است و مندوحه ندارد، مثل اینکه نجات غریق، یک مقدمه منحصره دارد و آن عبارت است از تصرف در ملک غیر.
۳. در چنین موردی بین وجوب انقاذ و حرمت تصرف، تراحم پیش می آید و باید به سراغ ملاک اهم رفت، این مورد از مصادیق اجتماع و امر و نهی است.
۴. ولی گاهی نوع مقدمه حرام نیست بلکه افراد حرام دارد و افراد غیر حرام هم دارد، مثل اینکه «سیر الی الحج» حرام نیست، ولی برخی از مصادیق آن مورد نهی است، این مورد از مصادیق نهی در عبادات یا معاملات است.
۵. ولی گاهی نهی از فردی از افراد مقدمه نیست بلکه آنچه منهی عنه است، عنوان کلی ای است که منطبق بر برخی از افراد مقدمه است، مثلاً واجب «سیر الی الحج» است و منهی عنه، غضب است ولی در جایی فرد با حیوان غضبی به حج می رود، این صورت از مصادیق اجتماع امر و نهی است.
۶. پس برای اینکه بحث، زیر مجموعه بحث اجتماع امر و نهی قرار گیرد، لازم نیست که بگوئیم عنوان «مقدمه» مورد امر قرار گرفته است. بلکه کافی است آنچه واجب است عنوان کلی دارای مصادیق مختلف باشد.

ما می گوئیم:

ماحصل فرمایش مرحوم نائینی آن است که: رابطه وجوب و حرمت ۴ گونه است:

(۱) تراحم: دو عنوان مورد امر و نهی هستند ولی به سبب عدم مندوحه، بعد قدرت بر اتیان هر دو ندارد، مثل اینکه تنها راه نجات غریق، تصرف در ملک غیر است. اینجا تراحم است بین وجوب مقدمه (به تبع وجوب ذی المقدمه) و حرمت غضب، این نه از مصادیق اجتماع امر و نهی است و نه از مصادیق نهی در عبادات.

توجه شود که عبارت مرحوم نائینی در فوائد الاصول، این نوع را از مصادیق اجتماع امر و نهی می داند. ولی در اجواد التقریرات بحث را به گونه ای طرح کرده اند که بحث تراحم را از بحث اجتماع امر و نهی متفاوت می داند:



«فان كانت المقدمة منحصرة في الحرمة فلا محالة يقع التزام بين حرمة المقدمة ووجوب ذی المقدمة فلا بد من رفع اليد عن أحدهما و هو أجنبي عما هو محل الكلام فی بحث جواز الاجتماع و عدمه.»<sup>۱</sup>

ممکن است بتوانیم بگوئیم در عبارت فوائد الاصول هم «الّا» غلط باشد و صحیح آن «لا» باشد، عبارت دیگر هم «الامر و نهی و لا فی باب...» باشد.

(۲) نهی در عبادات: یک عنوان مورد امر است، ولی دارای دو گونه فرد و مصداق است، یک گونه آنها، منهی عنه است. این مورد بحث نهی در عبادات است. (همین بحث در معاملات هم جاری است: معامله ای مورد امضا می باشد ولی دو گونه فرد و مصداق دارد)

(۳) اجتماع امر و نهی: دو عنوان مورد امر و نهی هستند ولی برخی از مصادیق زیر مجموعه هر دو قرار میگیرند (ولی مندوحه وجود دارد و لذا عبد قدرت بر انجام هر دو دارد و لذا تراحم نیست)

(۴) یک عنوان مورد نهی است ولی افرادی (بدون عنوان) هم مورد امر هستند این افراد اگرچه با عنوان مقدمه مورد امر نیستند ولی می توان عنوان جامعی را برای آنها تصویر کرد. و این همان محل بحث ماست یعنی از طرفی می گوید غضب نکن و از طرفی مصادیق مقدمه حج را واجب می کند در این صورت چون لازم نیست مصداقی را که حرام است به جای آوریم و می توانیم مصداق دیگر را به جای آوریم، لذا این هم از مصادیق بحث اجتماع امر و نهی است.

پس نوع چهارم، آن صورتی است که عنوان عام دیگری را می توانیم بیابیم که مورد امر باشد (اگرچه آن عنوان، «مقدمه» نیست) و چون رابطه آن عنوان عام دیگر، با عنوان مورد نهی عموم من وجه است، بحث از مصادیق اجتماع امر و نهی است (عنوان عام دیگر مثل ذهاب الی السوق و...) این مطلب در حاشیه مرحوم سلطان العلماء بر کفایه به خوبی تشریح شده است.

۱. أجود التقریرات، ج ۱، ص ۲۴۷.

